**فقه، جلسه 79: 6/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد روایت‌های مرسل فقیه صحبت می‌کردیم. عرض کردم که روایت‌های مرسل فقیه را نمی‌شود اعتبار خاصی برایش قائل شد، چون روایت مرسل فقیه در اکثر مواردش در جای دیگر هم مرسل هست. بنابراین اگر شیخ صدوق به این روایت‌ها اعتماد کرده باشد، به اعتماد سند نیست، بلکه به اعتماد قرائن خارجیه است و اعتماد به قرائن خارجیه، در مواردی که به اعتماد قرائن خارجیه، به احتمال زیاد روایت مورد اعتماد بزرگان قرار گرفته، اصالة الحس عند دوران امر بین حس و حدس جاری نمی‌شود. این محصّل عرض جلسة قبلمان بود. عرض کردم که یک بحث کلی در مورد مرسلات صدوق هست، یک بحث هم در مورد مواردی که با تعبیر فی روایة هست. در مواردی که با تعبیر فی روایة هست خیلی زیاد در کلام شیخ صدوق مرسلات واقع شده. حالا بعضی‌هایش به خود تعبیر روایت ظاهرش یک نوع ارسال را می‌رساند و یک سری موارد هست که ظاهرش آنقدر روشن نیست در مرسل بودن، ولی با قرینة کتاب‌های دیگر مرسل بودنش مشخص می‌شود. مثلاً در تهذیب، جلد ۱، صفحة ۳۳۱، رقم ۹۶۹ دارد «فِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ لِرَجُلٍ»

این روایت در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۱۱۲، رقم ۴۲۰ با این سند هست «إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

در فقیه، جلد ۳، صفحة ۵۰۶، رقم ۴۷۷۵ هست «فِي رِوَايَةِ الْبَزَنْطِيِ‏ أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّقَةِ فَرِيضَةٌ»

این روایت در منابع دیگر تفسیر عیاشی، یک فی ذیل ۴۳۲، «قال أحمد بن محمد عن بعض أصحابنا إن متعة المطلقة فريضة» که مراد از احمد بن محمد به قرینة موارد بعدی که ذکر می‌کنم بزنطی است.

در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۰۵، رقم ۲، «عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ ذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّقَةِ فَرِيضَةٌ.»

در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۴۱، رقم ۴۹۰ «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

اینجور تعبیرات هست. خب تعبیرات این‌که خودش، در مورد خود همین جمیل که مورد بحث ما هست، فی روایة جمیل وارد شده بود، در فقیه، جلد ۲، صفحة ۳۱۰، رقم ۲۵۴۲، هست «فِي رِوَايَةِ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ» یک روایتی هست که همین روایت در مستدرکات سرائر از کتاب جمیل بن دراج، مستدرکات سرائر، جلد ۳، صفحة ۵۶۷ از کتاب جمیل بن دراج که نقل کرده، به توسط حسین خراسانی است.

فقیه، جلد ۳، صفحة ۴۱۴، رقم ۴۴۴۷، «فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ‏ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این روایت در نوادر، صفحة ۱۰۰، رقم ۲۴۱، «ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام» نقل شده.

همین روایت مورد بحث ما که جمیل بن دراج، «فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ‏ بْنِ دَرَّاجٍ‏ فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي‏ عِدَّتِهَا» هست. همین روایت نقل کردیم که در تهذیب، جلد ۷، ص۳۰۹، رقم ۱۲۰۸۳، «عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ‏ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام» است.

در جلد ۸، صفحة ۱۹۸، رقم ۵۸۴، «عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ‏ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام» که گفتیم بن صالح‌اش یا زائد است یا محرف بن دراج است. این هم یک مورد.

مورد دیگری «وَ- فِي رِوَايَةِ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ‏ فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ»، فقیه، جلد ۳، صفحة ۵۱۳، رقم ۴۷۹۹.

در کافی، جلد ۶، صفحة ۷۵، با دو سند نقل می‌کند که در هر دویش جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا است، عن احدهما علیهم السلام.

در تهذیب، جلد ۸ هم همین روایت آمده، صفحة ۶۶، رقم ۲۱۹، و در کتاب سرائر، جلد ۳، صفحة ۶۶، عن کتاب جمیل بن دراج وارد شده با این تعبیر «قَالَ جَمِيلٌ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام»

یک مورد دیگر، فقیه، جلد ۴، صفحة ۱۳۸، رقم ۵۱۰۵ «فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام»

که در کافی، جلد ۷، صفحة ۳۵۶، رقم یک، «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام»

خب با توجه به این مجموعة نکات این روایت مورد بحث ما که در جاهای دیگر با تعبیر بعض اصحابنا، یا بعض اصحابه وارد شده و اینجا مرحوم صدوق، بعض اصحابه را در سند نیاورده این معنایش این نیست که در منبعی که شیخ صدوق این روایت را از اینجا اخذ کرده جمیل مستقیم روایت را نقل می‌کرده. می‌تواند همان تعبیر باشد، ولی مرحوم صدوق چون اعتمادش به این روایت به جهت اعتماد سندی نبوده، نیازی ندیده که بعض اصحابنا را که به جهت این ؟؟؟ ۷:۳۲ اعتماد به او روایت را معتبر ندانسته، ذکر بکند.

بنابراین ما این روایت را نمی‌توانیم به جهت اعتماد صدوق به او این روایت را معتبر بشماریم. اگر بتوانیم ذاتاً این روایت را معتبر بدانیم فبها و الا این روایت معتبر نیست. عرض کردم در جلسة قبل تعبیر فی روایت را مرحوم شیخ صدوق خیلی وقت‌ها در جاهایی که روایت مرسل هست می‌آورد، اگر مراجعه کنید موارد مکرری فی روایة السکونی آورده، و روایاتی که به پیغمبر و حضرت امیر نسبت می‌دهد و صریحاً نمی‌گوید سکونی از امام صادق نقل می‌کند. نگاه کردم ۳۲ مورد، که ۳۱ موردش فی روایة السکونی است، یک موردش هم فی روایة اسماعیل بن مسلم که همان سکونی باشد، ۳۲ مورد با تعبیر فی روایة آورده. موارد دیگری فی روایة هست که مرسلات هست، من حالا بعضی از موارد. مرسلاتی که در آن بعض اصحابنا یا امثال اینها صریحاً ذکر شده که آنها هم هست. منهای آنها، مواردی که سند را ایشان ذکر نمی‌کند و یک مطلبی را که هست من جمله، جلد ۳، صفحة ۴۶۹، رقم ۴۶۳۴، «فِي رِوَايَةِ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‏ أَنَّهُ لَمَّا بَايَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم».

روایت ۴، صفحة ۲۱، ۴۹۸۶ «فِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: كَانَتِ امْرَأَةٌ عَلَى عَهْدِ دَاوُدَ علیه السلام»

همینجور موارد دیگری که مشابهات دیگری اینجا هست که، بنابراین می‌خواهم این را عرض کنم که مرحوم صدوق وقتی تعبیر فی روایة می‌آورد، خیلی وقت‌ها فی روایة را در جاهایی که روایت مرسل هست و به سندش خیلی کار ندارد و اعتمادش به روایت به جهت اعتماد به سند نیست، این تعبیر فی روایة را ذکر می‌کند. پس بنابراین در جایی که فی روایة جمیل تعبیر کرده، به خصوص در ما نحن فیه که فی روایة جمیل تعبیر کرده و در جاهای دیگر بعض اصحابه یا بعض اصحابنا بعد از جمیل قرار گرفته ما نمی‌توانیم بگوییم که شیخ صدوق یک قرینة داخلی خاص دیگری در اختیارش بوده که این روایت را معتبر می‌کرده. این روایت مرسل تلقی می‌شود. حالا خود همین روایت‌های مرسل را ما ببینیم آیا می‌توانیم اعتبار ببخشیم بهش یا نمی‌توانیم؟

جمیل که همان جمیل بن دراج باشد حالا با تعبیر جمیل یا با تعبیر جمیل بن دراج، از بعض اصحابنا یا بعض اصحابه خیلی فراوان روایت می‌کند. شاید اکثر روایت‌های جمیل بن دراج، یا جمیل خالی که با واسطه خالی نقل کرده. حالا جمیل یک سری از روایت‌هایش مستقیم از امام صادق علیه السلام هست آنها نه، روایت‌هایی که بین جمیل و امام علیه السلام واسطه خورده، حجم وسیعی از آنها بعض اصحابنا یا بعض اصحابه هست. و حالا آیا ما می‌توانیم این روایات را معتبر بدانیم یا نمی‌توانیم معتبر بدانیم؟ حالا من در ما نحن فیه تعبیر ما نحن فیه در یکی از موارد جمیل عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام هست، تهذیب، جلد ۷، صفحة ۳۰۹، رقم ۱۲۸۳، و یک جا هم جمیل بن صالح عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلام هست که گفتیم بن صالح‌اش زائد است یا تصحیف بن دراج است، تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۹۸، رقم ۵۸۴.

این را، آیا ما می‌توانیم یک جوری این، من آمدم وسائط بین جمیل بن دراج یا جمیل، عن احدهما علیهما السلام را، این وسائطش را نگاه کردم. دیدم که غالباً، بیش از همه بعض اصحابنا بین اینها واقع شده، بعضی موارد هم، موارد زیادی هم زراره، بعدش بعض اصحابه، بعدش محمد بن مسلم، اینها موارد پر تکرار روایت هستند. حالا آنها را، تعدادش و آدرس‌هایش را یادداشت نکردم، ولی کم تکرارهایی را که یک واسطه بین جمیل یا جمیل بن دراج و احدهما علیهما السلام واسطه شده را یادداشت کردم. یک بُکیر هست که در کتاب الزهد، صفحة ۷۵، رقم ۲۰۱ وارد شده. اسماعیل جُعفی هست، تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۰۱، رقم ۳۴۳ هست. عبد الرحمن بن حجاج هست، تهذیب، جلد ۹، صفحة ۲۱۶، رقم ۸۵۲. و حسین الخراسانی، سرائر، جلد ۳، صفحة ۵۶۷.

خب اینها اگر بخواهیم دقیق این بحث را دنبال کنیم، یک روش این هست که تمام روایت‌هایی که بین جمیل و احدهما علیهم السلام یک راوی واسطه شده، کل روایت‌ها را با حذف تکراریات آمار بگیریم، ببینیم چند درصد از این روایت‌ها، راوی که واقع هست، راوی ثقه هست، چند درصدشان ثقه نیست، یا لااقل ثابة الوثاقة نیست. در این اشخاصی که ذکر کردم، همه‌شان ثقه هستند، بُکیر بن اعین از اجلای ثقات هست. اسماعیل الجعفی، اسماعیل بن عبد الرحمان جُعفی هست، که از فقها و اجلای ثقات است. عبد الرحمن بن حجاج هم ثقه هست. فقط حسین الخراسانی آن هست که ما وثاقتش را به دست نیاوردیم. فقط یک مورد الحسین بن الحر الخراسانی در رجال برقی من دیدم، نمی‌دانم آن هم درست است، درست نیست، امثال اینها، جای دیگری اجالتاً برخورد نکردم به این حسین الخراسانی که بتوانم تشخیص بدهم. علی ای تقدیر دلیلی بر وثاقت این حسین الخراسانی نداریم، در حکم ضعیف تلقی می‌شود.

این یک آمار دقیق می‌خواهیم اینجا بگیریم نیازمند حذف مکررات و این‌که تمام روایت‌ها را یکی یکی بررسی کنیم، تکراریاتش را حذف کنیم که خب یک کار خیلی سختی است. من در ذهنم این بود که چجوری یک آماری با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری موجود ارائه بدهیم که به آمار واقعی نزدیک باشد. به نظرم رسید که آمار وسائل را ملاک قرار بدهیم بهتر باشد. در وسائل البته تکراریات هست، نه این‌که تکراریات نیست، ولی به هر حال به واقع یک مقداری شاید نزدیک‌تر باشد آمار وسائل. آمار کتب اربعه، تهذیب خب خیلی از روایت‌های کافی را تکراری در آن زیاد است. استبصار که همه‌اش تقریباً روایت‌های تهذیب است، تکرار تهذیب است. استبصار طریقش به ارباب کتب گاهی اوقات با تهذیب فرق دارد، ولی سند در آن کتاب که بحث ما عمدتاً مال آن قسمت آخر سند هست که جمیل و احدهما علیهما السلام در آن واقع هست، آنها همه تکراریات است. به نظرم یک موقعی نگاه کردم، به نظرم تنها یک روایت جدید در کل استبصار به دست آمد. به نظرم در ذهنم اینجوری است. روایتی که در تهذیب وارد نشده باشد، تنها به نظرم یک دانه روایت بود. این است که روایت‌های استبصار تکراریات روایت‌های فقیه هم با کافی و اینها تکراریات است، این است که تشخیص تکراری یا عدم تکراری اگر به کتب اربعه بخواهیم ملاک قرار بدهیم، یک قدری سخت است باید یکی یکی روایت‌ها را بررسی کرد تا حذف تکراریات کرد. این است که به نظرم رسید که ملاک را وسائل قرار بدهیم، آمار یک مقداری به آمار واقعی نزدیک‌تر هست. خب در این برنامة درایة النور در قسمت ارتباطش، ارتباط جمیل بن دراج و احد جمیل بن دراج با عنوان معیار جمیل بن دراج با عنوان اصلی احدهما علیهم السلام آنها را در برنامة درایة النور آمارگیری‌اش را یادداشت کردم، برایتان می‌خوانم و می‌خواهم به تناسب این یک بحثی را ارائه بدهم. در وسائل آمار اینجوری است و موردی که اشخاصی که واسطة بین جمیل بن دراج و احدهما علیهما هستند. بعض اصحابنا ۶۶، زرارة ۳۶، بعض اصحابه ۱۶، محمد بن مسلم ۱۱، یک موردی داشت غیر زراره و محمد بن مسلم، آن هم الآن یادداشت نکردم، خوب بود آن را هم یادداشت می‌کردم که کل این آمار کامل باشد. رجل ۳، عبد الرحمان حجاج ۲، من اخبره ۲، حسین الخراسانی ۱. خب در اینها موارد معینات را آمدند، مواردی که مشخص هست اسم راوی معینه آنها را در آوردم، ۵۰ تا مورد بود که زراره و محمد بن مسلم و عبد الرحمن بن حجاج و حسین الخراسانی، اینهاست که از این ۵۰ تا، ۳۶ تا زراره، ۱۱ تا محمد بن مسلم، ۲ تا عبد الرحمن بن حجاج، یکی حسین الخراسانی. حسین خراسانی یک پنجاهم این مجموعه بود. ما بگوییم که احتمال این‌که در موارد دیگر این بعض اصحابنا، یا بعض اصحابه یا من اخبره، کسی شبیه حسین الخراسانی باشد، آن را بگوییم یک پنجاهم هست. با توجه به ندرت وقوع این، حالا حسین الخراسانی که به خصوص خود حسین خراسانی را که در نظر بگیریم که اصلاً در هیچ سند دیگری اصلاً واقع نیست. این‌که مراد از بعض اصحابنا یک روایت دیگری هم حسین خراسانی باشد و اینها، آن با توجه به این‌که خود حسین خراسانی خیلی شخص مجهولی است انصافاً احتمال بسیار مستبعد و بعیدی به نظر می‌رسد. این است که بعید نیست ما بگوییم که احتمال این‌که این بعض اصحابناها مراد شخص ضعیف باشد، خیلی احتمال نادر و مستبعدی هست. بسیار احتمال نادر و مستبعدی هست. و شاید حالا اگر به اندازة حسین خراسانی که یک پنجاهم در نظر بگیریم می‌شود دو درصد، ولی با توجه به این‌که حسین خراسانی خودش یک شخص گمنامی هست و این‌که در جای دیگر اصلاً واقع شده باشد خیلی مستبعد هست، شاید احتمال این‌که مراد از بعض اصحابنا کسی شبیه حسین خراسانی باشد از دو درصد هم پایین‌تر باشد. این خیلی احتمال این‌که مراد از بعض اصحابنا شخص غیر ثقه باشد فکر می‌کنم خیلی احتمال ضعیفی باشد. اطمینان به وثاقت این روات بعض اصحابنا می‌گوییم حاصل می‌شود. البته اینجا یک اشکالی در این بحث هست، آن اشکال این هست که ما اینجوری می‌خواهیم، ما الآن می‌خواهیم با این استدلال تمام مرسلات جمیل را حجت کنیم. بنابراین در حالی که این‌که ما علم اجمالی داریم که در میان این مرسلات چه بسا اگر بخواهیم همان آمارگیری که در نظر گرفتیم یک پنجاهم در نظر بگیریم، که ضعیف باشد، در مرسلاتش هم باید همین یک پنجاهم ضعیفی وجود داشته باشد. ما الآن این بعض اصحابنا و بعض اصحابه و رجل و من اخبره که در این وسائل بود، بعض اصحابنا ۶۶ بود، بعض اصحابه ۱۶ بود، ۶۶ و ۱۶ می‌شود ۸۲. رجل ۳، ۸۵. من اخبره ۲. ۸۵ و ۲، ۸۷. ۸۷ تا روایت مرسل داریم. ما می‌خواهیم ۸۷ روایت مرسل را اعتبار ببخشیم. آن یک پنجاهمی که اگر آمار یک پنجاهم را ملاک قرار بدهیم یکی دو درصد اینجا ما در مورد مرسلات هم باید این ۲ درصدی که در مورد مرسلات بود یکی دو تا روایت از این ۸۷ تا روایتی که، ۸۷ روایت حدود مثلاً ۲ تا روایتش باید مثلاً از راوی غیر معتبر باشد، و با توجه به این‌که ما می‌خواهیم همة این روایت‌ها را معتبر کنیم، این را چجوری حل می‌کنیم این مشکل را. این مشکل، مشکله‌ای هست که در موارد اطمینان همیشه هست. ما فرض کنید روایت‌های اطمینانی اگر ۱۰۰ تا روایت اطمینانی داشته باشیم، ما می‌دانیم علم اجمالی به نحو یک درصد، این‌که یکی از اینها مخالف واقع هست را می‌دهیم. به نظر می‌رسد که این احتمال یک درصدی که در اینجور موارد وجود دارد، این احتمالات را عقلا به آن ترتیب اثر نمی‌دهند و الا اگر بخواهند به این احتمالات ترتیب اثر بدهند باید اطمینان‌ها را هم حجت قرار ندهند و احتمال یک درصد نامعین، احتمال این‌که یکی از صد تا روایت مخالف واقع باشد، این احتمال باعث نمی‌شود که روایت از اعتبار بیفتد، اصلاً خود نکته‌ای که باعث می‌شود که خبر ثقه حجت بشود، ندرت خطا هست. ندرت مخالفت قول ثقه با واقع هست، نه انعدام مخالفت خبر ثقه با واقع باشد که اصلاً مخالفت واقع نیست. این ندرت باعث می‌شود که یک نوع اماریتی خیلی قوی برای خبر ثقه ایجاد بشود. موارد اطمینان هم همین است. موارد اطمینان، اصلاً احتمال خطا را بسیار نادر می‌ماند، ولو احتمال خطا در یکی از این موارد حتی قطعی هم باشد، به نظر می‌رسد که این لطمه‌ای وارد نمی‌کند به حجیت خبر اطمینانی. اینجا هم به نظر می‌رسد بشود ما اینجور روایت‌های مرسلات جمیل را با این وجه اعتبار ببخشیم.

حالا یک نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم، آن که من آمدم برای این‌که این بحث کامل‌تر بشود، گفتم حالا فقط موارد واسطة بین جمیل بن دراج و احدهما را مدار قرار ندهم. احدهما مراد امام صادق و امام باقر علیه السلام هست. ببینم راویانی که هم بین جمیل و امام باقر واقع هستند و هم بین جمیل و امام صادق واقع هستند، با تعبیر ابی عبد الله یا ابی جعفر، آن موارد را هم ضمیمه کنم به این پژوهش اضافه کنم. به آنجا هم که مراجعه کردم، دیدم تفاوتی در این بحث ایجاد نکرد. تنها دو نفر واسطة مشترک جمیل و امام صادق و امام باقر علیهما السلام بودند آن هم زراره و محمد بن مسلم بود. کسی که هم بین زراره و امام باقر واسطه باشد و هم بین جمیل و امام باقر و هم بین جمیل و امام صادق واسطه باشد فقط این دو نفر بودند، زراره و محمد بن مسلم که به خصوص بیشتر از همه زراره واسطه بود، به خصوص زراره از امام باقر هم بیشتر و محمد بن مسلم، آن هم ؟؟؟ ۲۸:۳۸ کمی نبود. ولی در مجموع فقط همین زراره و محمد بن مسلم بودند که واسطه بودند که اینها هم کمک می‌کند به این‌که آن آماری که ما به دست آورده بودیم را هم تقویت می‌کند. که این بعض اصحابنا که جمیل بن دراج به کار برده به احتمال بسیار زیاد یکی از این دو نفر هست. زراره و محمد بن مسلم هست و احتمال این‌که غیر از اینها باشد خیلی کم هست، و احتمال این‌که آن راوی، راوی‌اش ضعیف باشد بسیار کم کم خواهد بود. این است که به نظر می‌رسد که بشود این روایت جمیل بن دراج را با وجود ارسالش اعتبار بخشید. این بحث نتیجة اعتبار روایت‌های بسیار زیاد جمیل بن دراج را به نظر می‌رسد نتیجه می‌دهد. و حالا صرفنظر از یک تعبیری که مرحوم. مرحوم حاجی نوری در مورد بعض اصحابنا تعبیر می‌کند مراد از بعض اصحابنا، بعضی از بزرگان و بعضی از مشایخ طایفه. می‌خواهد بگوید بعض اصحابنا با تعبیر رجل، من اخبره، با این تعبیرات فرق دارد، مراد بزرگان و امثال اینها را بعض اصحابنا در موردشان تعبیر می‌کنند. اگر حالا آن را هم ضمیمه بکنیم، این ممکن است یک مقداری بحث پیش برود، ولی در ما نحن فیه، این‌که جمیل بعض اصحابنا تعبیر کرده باشد روشن نیست. چون در یک نقل بعض اصحابه هست، در یک نقل عن بعض اصحابنا هست. و این‌که بعض اصحابنا تعبیر جمیل باشد آن واضح نیست، یا تعبیر. هر دوی روایت‌ها هم علی بن حدید نقل کرده. این‌که علی بن حدید از جمیل نقل کرده به تعبیر بعض اصحابنا تعبیر کرده باشد، و بعض اصحابه تعبیر کرده کدام تعبیر، تعبیر اصلی هست، خیلی روشن نیست. بنابراین از این طریق ما نمی‌توانیم این روایت را اعتبار ببخشیم. البته یک نکته‌ای ضمیمه بکنم، آن این است که این روایت صدری دارد که خصوص آن صدر را در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۳۰۸، رقم ۱۲۸۰ «عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» نقل کرده. «جَمِيلٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ» که در یک نقل دیگری در جلد ۸، صفحة ۱۶۸، رقم ۵۸۵ به جای عن ابن بکیر عن ابی العباس، عن ابن بکیر او ابی العباس دارد. که این شیخ جمیل ولو به نحو تردیدی که ابن بکیر و ابی العباس باشد ذکر شده. امام معصوم علیه السلام هم عن ابی عبد الله علیه السلام ذکر شده. ولی این‌که بتواند آدم مطمئن باشد که آن جایی که عن احدهما هم هست مراد همین روایت ناظر به روایت دیگری نیست آن مشکل هست این ابن بکیر و ابی العباس اینها راویان امام صادق هستند. امام باقر علیه السلام روایت نمی‌کنند. عن احدهما علیهما السلام معمولاً در جایی هست که راوی‌اش طبقة چون هم طبقة امام باقر را و هم طبقة امام صادق را درک کرده، انسان تردید می‌کند که این راوی که هر دو طبقه را درک کرده حالا اینجا از کدام یکی از دو تا امام نقل کرده. عرض کردم فقط صدر روایت را هم نقل کرده. ذیلش را هم نقل نکرده. این است که به نظر می‌رسد که این روایت ابن بکیر عن ابی العباس، ابن بکیر او ابی العباس آن را نباید در این بحث داخل کرد، بگوییم به قرینة آن مراد از بعض اصحابنا یکی از این دو تا بوده باشند. نه ظاهراً مراد از بعض اصحابنا یکی از این دو تا نیستند و این دو تا روایت به همدیگر ربطی ندارند ولو قسمتی از متن این روایت را، در قسمت صدر روایت را ابن بکیر یا ابی العباس هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده. بنابراین به نظر می‌رسد که آن نتیجه‌گیری‌های بحث سابق ما به قوت خودش باقی هست، بنابراین اگر مثلاً ابن بکیر را که عبد الله بن بکیر هست ما فطحی بدانیم و بگوییم روایت فطحی معتبر نیست، این لطمه‌ای به آن استدلالات ما وارد نمی‌کند و ظاهراً این روایت بعض اصحابنا مراد ابن بکیر یا ابی العباس نیست. خب این بحث تمام. ما ان‌شاءالله بحث روایات را در جلسات آینده دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان